

اطلاعیه شماره دو
کمیته مرکزی کومه له
در ارتباط با برگزاری
"کنگره ملی کرد"



حکمتیست ها
با آژیتاسیون علیه کومه له
فقط خود را منزوی تر
می کنند!

جهان وارونه و چالش های پیش رو!



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو

مبارزه الهام بخش
کارگران در آمریکا
برای افزایش حداقل دستمزد



ماتریالیسم دیالکتیک و اهمیت پراتیک انقلابی

خواهان آزادی بی قید و شرط همه
کارگران و فعالان کارگری زندانی
از جمله رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده،
شاهرخ زمانی، محمد جراحی، افشین
ندیمی، مهرداد صبوری، وفا قادری،
پدرام نصراللهی
و سایر زندانیان سیاسی هستیم!



سالگرد قتل های زنجیره ای



دهانت را می بویند!

با نگاهی به شعر در این بن بست احمد شاملو

نصرت تیمورزاده



جهان وارونه و چالش های پیش رو!

روشن است که نباید تصور کرد که ضرورتا شکل ظهور بحران یکسان خواهد بود، ولی آنچه را که از همین امروز می توان گفت، نتایج فلاکت بار هر دوره ای از بحران بر زندگی و معیشت انبوه انسانها و محیط زیست پیرامونی آنهاست.

اردوی مقابل ما جهت مهار بحران تمام انرژی، خلاقیت و امکانات خویش را به حرکت در آورده و تمام امتیازاتی را که طبقه کارگر و توده های مردم در جریان مبارزه ده ها ساله خود به کف آورده بودند از چنگشان خارج ساخته و باز پس گرفته است. این فقط تزریق هزاران میلیارد دلار به بانکها و موسسات مالی و صنعتی جهت نجات آنها تا مرز به ورشکستگی کشاندن دولت ها و یا حتی مستعمره کردن کشورهای جنوب اروپا از جانب شمال نبود. بلکه اردوی مقابل ما هیچ بخشی از زندگی اجتماعی مزد و حقوق بگیران را بدون تعرض باقی نگذاشت. این فقط طرح های ریاضت اقتصادی نبودند که به مثابه راه حل سرمایه دارانه جهت مهار بحران به پیش برده شده اند. در این رهگذر حقوق و آزادی های دموکراتیک نیز یا از طریق تصویب قوانین و یا از طریق اعمال خشونت و سرکوب عریان مورد تهدید قرار گرفته و یا محدود شده اند.

اردوی مقابل ما میلیون ها تن را بیکار ساخت. رقم بیکاری جوانان از آغاز بحران یعنی اواخر سال ۲۰۰۸ میلادی از ۱۷۵٫۷ میلیون به ۲۰۲٫۵ میلیون در نیمه دوم امسال رسید. طبق برآورد سازمان جهانی کار این رقم در سال ۲۰۱۷ معادل ۲۱۰٫۶ میلیون نفر خواهد بود. طرح ریاضت اقتصادی بیش از همه جوانان در اروپا را بی آینده ساخت. آمار منتشره بعد هلاکت بار این سیاست را نشان می دهد در ماه سپتامبر (شهریور) امسال رقم بیکاری جوانان در یونان معادل ۵۷٫۳ درصد، اسپانیا ۵۶٫۵ درصد، کراوسی ۵۲٫۸ درصد، قبرس ۴۳٫۹ درصد، ایتالیا ۴۰٫۴ درصد، پرتغال ۳۶٫۹ درصد و ... ذکر شده است.

همزمان سازمان امداد "اوکس فام" در دوازدهم ماه سپتامبر امسال اعلام کرد: "چنانچه سیاست ریاضت اقتصادی کنونی ادامه یابد ۲۵ میلیون نفر دیگر به ۱۲۱ میلیون نفری که در اروپا زیر خط فقر زندگی می کنند ←

اردوی مقابل ما گام به گام مهمترین بحران حیات دویست و اندی ساله خویش را دارد پشت سر می گذارد. دیگر از جلسات اضطراری سران جی هشت، جی بیست، بازار مشترک اروپا و کشورهای عضو واحد پول یورو کمتر می شنویم. دولت ایرلند - یعنی اولین دولت اروپایی که با شروع بحران با ورشکستگی روبرو شد - در همین هفته گذشته خود را از زیر چتر مالی اروپا رها ساخت. دولت اسپانیا نیز اعلام کرد تا آخر سال جاری میلادی از زیر چتر مالی اروپا خارج خواهد شد. بازارهای بورس تا حد زیادی آرامش خود را یافته اند. کازینوهای جهان سرمایه داری مجددا بساط قماربازی های کلان را دارند سازمان می دهند.

بانک ها و موسسات عظیم مالی که اهمیت حیاتی برای کارکرد سرمایه مالی به تبع آن برای کل سیستم دارند، در بستر نسبتا آرامی قرار گرفته اند. صد البته همه این داده ها به مفهوم آن نیستند که نظام سرمایه داری بحران ذاتی خویش را پشت سر گذارده و با خیال راحت می تواند سر بر بالین بگذارد. حتی خود سخنگویان این اردو مطرح می کنند که هنوز هم زخم های عمیق را مداوا نکرده اند. تحلیل تضادهای بنیادین و ذاتی جامعه سرمایه داری آشکارا نشان می دهد که مولفه های بحران آینده هم اکنون در جامعه حضور داشته و تنها به عمق رفته و ظاهرا دیده نمی شوند. بحران آینده در فاصله نه چندان زیادی مجددا جهان



سرمایه داری را در خود فرو برده و نتایج هلاکت بار بیشتری را به ارمان خواهد آورد این یک ادعا نیست، بلکه ناشی از جوهر نظامی است که بحران زا است و دائما شکاف طبقاتی را در جامعه گسترده تر و عمیق تر می سازد.

این نوشته هدف خویش را بررسی تمام پارامترها و یا حتی سیمای واقعی جهان معاصر قرار نداده است. پیش از همه کوششی است جهت طرح پرسش هایی که بی جواب مانده اند و یا هنوز جواب کافی دریافت نکرده اند. طرح این پرسش ها شاید بتواند مدخلی برای ورود به چالشی باشند که نیروهای ذهنی و مادی لازم را جهت به چالش کشیدن نظم وارونه کنونی، تغییر توازن قوا و برپایی جهانی که شایسته زندگی انسانی باشد، به حرکت در آورد.

بدون تردید تمام آنهایی که به تحلیل از بحران جهان سرمایه داری از ماه های آخرا سال ۲۰۰۸ تاکنون پرداخته و برآمد میلیونی توده های کار و زحمت را در پهنای جهان ناظر گشته و یا خود سهمی فعال در این برآمد داشتند، اکنون با پرسش های آزار دهنده ای روبرویند. پرسش هایی از نوع اینکه چگونه صاحبان سرمایه و دولت هایشان توانستند عمیق ترین بحران خویش را به درجه ای مهار کنند؟ چرا اعتراضات میلیونی در قریب به اتفاق کشورهای سرمایه داری و خیزش های مردم در شمال آفریقا و خاورمیانه نتوانستند توازن قوای موجود را برهم بزنند؟ چرا مردمی که مبارک را ساقط می کنند، مرسی را به کرسی می نشاندند و چرا به پایکوبی کودتای ارتش علیه مرسی می روند؟ چرا بن علی را از تخت به زیر می کشند و غنوشی را جایگزینش می کنند؟ چرا اتحادیه های کارگری در کشورهای

متروپل سرمایه داری نه مدرسه آموزش کارگران، بلکه سازمان سازش طبقاتی و ارگان رام کردن طبقه کارگر هستند؟ چرا مارکسیسم انقلابی نمی تواند مهر خود را بر شورش میلیونی توده های کار و زحمت بزند؟

پرسش هایی از این دست با سماجی بی اندازه به جلو صحنه رانده شده اند، سماجی که یقینا آزارمان می دهند و پاسخ خویش را می طلبند. پرسش هایی که در جستجوی پاسخ های کلان هستند

و حتی اگر کوه بی انتهایی از پراتیک خرد و ریزه را در مقابل خویش قرار داده و در پس آنها مخفی شویم، باز هم این پرسش های کلان در هر گذرگاهی بر سر راهمان خواهند ایستاد.

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که
صرفاً برای این نشریه ارسال
شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز
با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب
جهان امروز با نویسندگان آن
است و تنها مطالبی که با نام
جهان امروز امضا شده باشد،
موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد
است. این امر قبل از چاپ به
اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه
"ورد فارسی" تایپ می‌شود و
حداکثر سقف مطالب ارسالی
سه صفحه آ۴ با سایز ۱۲ است.

از سازمان‌های توده‌ای رزمنده
خویش است و تا زمانی که حزب
انقلابی رهبری کننده طبقه غایب
است و یا اینکه توانایی متشکل
کردن بخش بزرگی از کارگران
و فعالین کمونیست را در صفوف
خویش ندارد، باز هم در بر این
پاشنه خواهد چرخید، باز هم در
هر برآمد توده‌ای و یا طبقاتی
کارگران و مردم، کمونیسم در
حاشیه خواهد ماند.

به گزاف نخواهد بود که اگر گفته
شود که اردوی ما باید به سنت
انقلاب اکبر، به سنت پیروزی
هایش بازگشت نماید. این سنت
بیش از همه خود را در قامت
حزبی نشان می‌دهد که بلشویک
هایی همانند لنین در راسش قرار
داشتند، رهبرانی که نبوغ کاربرد
مارکسیسم انقلابی، نبوغ درک
پیچیدگی‌های پیشروی انقلاب و
بالاخره نبوغ ساختن حزب انقلاب
را داشتند. پر بیراه نخواهد بود که
اگر گفته شود درست همین تفاوت
هاست که طبقه کارگر روسیه را
قادر می‌سازد که جهت کسب
قدرت سیاسی حرکت کرده و آن را
تسخیر کند و بالعکس طبقه کارگر
آلمان را با آن سنت دیرینه اش و
با آن دامنه و نفوذش در جنبش
جهانی کمونیستی، در خیزهایی که
جهت کسب قدرت چه در سال
۱۹۱۸ و چه در سال ۱۹۲۳ بر می
دارد، با ناکامی روبرو می‌سازد. و
البته نیاز چندانی به ذکر نابودی
بخش اعظم آنها توسط فاشیسم
هیتلری نیست.

اردوی ما اگر می‌خواهد توازن
قوای کنونی را بر هم بریزد، اگر
می‌خواهد جامعه‌ای انسانی را
سازمان دهد، اگر می‌خواهد انسان
و طبیعت را آشتی دهد چاره‌ای
جز اینکه به پای ایجاد احزاب
قدرتمند پرولتری برود، ندارد.
احزابی که باور به مارکسیسم
انقلابی و انقلاب دارند.

دوم دسامبر ۲۰۱۳
یازدهم آذر ماه ۱۳۹۲

در بنگلادش، از اعتصابات میلیونی
برزیل تا اشغال میادین در اسپانیا،
از اعتصابات عمومی در یونان تا
راهپیمایی‌های میلیونی در فرانسه،
از اعتصاب عمومی ۱۴ نوامبر سال
گذشته در بیش از ۲۸ کشور اروپا
تا تجمع مردم معترض در میدان
تقسیم ترکیه و ... پاسخ میلیونی
توده‌های مردمی بود که داشتند
زیر چرخ و دنده‌های ماشین
سرمایه‌داری له می‌شدند. همه
اینها، همه این گامهای استوار،
همه این مشت‌های گره کرده و
فریادهای خشمناک نمی‌توانست
شور و شوق اردوی ما را بر
نیانگیزد و امید به تغییر را دست
یافتنی ننماید.

اکنون دیگر از آن همه شور و
شوق، از آن انبوه میلیونی که
مارش می‌رفتند تنها جنب و
جوش اندکی در اردوی ما باقی
مانده است. صد البته نمی‌توانیم
و نباید زانوی غم در بغل بگیریم.
باید عمیقاً فکر کنیم چرا نتوانستیم
از شرایط عینی بسیار مناسبی که به
وجود آمده بود بهره‌گیریم. باید
عمیقاً فکر کنیم که چرا جنبش وال
استریت ته می‌کشد، چرا حزب
نوپن ضد سرمایه‌داری فرانسه
در شوق "سقوط سارکوزی"
فراموش می‌کند که بازی در زمین
بورژوازی و با ابزار کار بورژوازی،
میدان واقعی مبارزه طبقاتی نیست
و چقدر هلاکت‌بار است که نیروی
خود را در پشت اربابه‌ی "اولاند"
صف کند. باید عمیقاً فکر کنیم که
چرا مردمی که در مقیاس میلیونی
در میادین مصر حضور به هم
رسانده و مبارک را خلع می‌کنند،
به جایش مرسی را بر کرسی می
نشانند و زمانیکه در پی به زیر
کشیدن او هستند برای کودتای
ارتش - ارتشی که بیش از سه دهه
آنها را سرکوب کرده بود - هورا
می‌کشند.

همه این تجارب بیش از پیش یک
امر را نشان می‌دهند و آن اینکه تا
زمانی که طبقه کارگر با استقلال
طبقاتی خویش وارد صحنه
نمی‌شود؛ تا زمانی که محروم

افزوده خواهد شد. همین
گزارش می‌افزاید که
"ثروتمندترین قشر نخبگان اروپا
به طور فزاینده‌ای در جریان بحران
جاری بر ثروت خود افزودند، در
حالی که میلیون‌ها انسان را به دره
فقر پرتاب نمودند".

گزارش مزبور جمع بندی خود را
در ارتباط با طرح ریاضت اقتصادی
با این جمله به پایان می‌رساند که
این عمل: "دارویی بود که کوشش
کرد بیمار را از طریق کشتنش مداوم
نماید." (اکس فام یک سازمان غیر
دولتی یعنی ان جی او است).

اردوی مقابل ما تهاجم وحشیانه
خویش را تنها به حوزه زندگی و
معیشت مزد و حقوق بگیران محدود
نکرد، این تعرض تمام حوزه‌های
اجتماعی را در بر گرفت. امنیت
اجتماعی شاغلین، محدود کردن
امکان مانور اتحادیه‌های کارگری
- حتی همین اتحادیه‌ها که شیر
بی‌یال و دم هستند - حق آزادانه
مردم در تعیین سرنوشت خویش،
همه و همه زیر گام‌های سرمایه
داران و دولت‌هایشان لگدمال
گشتند. دولت یونان حتی فراتر
رفته و اعتصابات کارگری جهت
افزایش دستمزد را تا زمانی که
نرخ بیکاری به ۱۰ درصد نرسیده
است را ممنوع اعلام کرد.

تعرضی را که سرمایه‌داران سازمان
داده‌اند، در چنان ابعادی به پیش
رفت که عملاً کشورهای جنوب
اروپا را به مستعمره کشورهای
ثروتمند اروپا و بیش از همه آلمان
تبدیل نمود. بی‌جهت نبود که
مردم در اکثر کشورهای جنوب،
سران دولتی آلمان را با سران
فاشیسم هیتلری مقایسه کردند.

همه آنچه که ذکرش رفت یک
جانب سیمای چهار پنج سال
اخیر جهان بود. جانب دیگر رشد
مبارزات طبقاتی و جنبش‌های
عمومی در مقیاس جهانی بود.
هیچ گوشه‌ای از جهان نبود که

مردم عاصی، خیابان‌ها، میادین و
کارخانه‌ها را زیر گام‌های خویش
داغ نکنند. از میدان تحریر قاهره تا
قلب آمریکا، از کارگران معادن در
آفریقای جنوبی تا کارگران نساجی

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه‌له (ککش)

takesh.komalah@gmail.com

فرشید شکری

ماتریالیسم دیالکتیک و اهمیت پراتیک انقلابی

در جامعه ای که بر تضاد آشتی ناپذیر طبقات بنا شده است، اگر می‌خواهیم در عمل و در حرف از بردگی جلوگیری کنیم، باید وجود جنگ را بپذیریم. (مارکس - درباره ارزش اعتصاب)

دورینگ می‌گوید: «...این اندیشه بنیادین بزرگ که جهان را نباید به عنوان مجموعه ای از چیزهای از پیش ساخته شده درک کرد بلکه باید آن را مجموعه ای از روندها دانست که در آن چیزهای ظاهرا پایدار، همانند تصاویر ذهنیشان در سرهای ما، تغییری بی‌وقفه از به وجود آمدن و از میان رفتن را از سر می‌گذرانند» (انگلس. آنتی دورینگ).

باری، هر چه وجود دارد، ضد و مخالف خود را داراست. این حقیقت نه فقط در مورد اشیاء و موجودات زنده، بل در مورد جوامع بنا شده بر نظام اقتصادی - سیاسی موجود صدق می‌کند. از این بحث می‌توان نتیجه گرفت: سرمایه‌داری همچون هر یک از دوره‌های تاریخی پس از کمون اولیه (برده داری و فئودالیسم) دارای ضد و مخالف است و زمانی خواهد رسید که بدست همین ضد خود برای همیشه در گورستان تاریخ دفن شود.

هر چند فلسفه مارکسیستی این آینده‌نگری علمی را تقدیم می‌دارد، با این وصف بر این اصل بسیار با اهمیت پای می‌فشارد که «تناقضات جامعه تنها بوسیله آن زنان و مردان کارگر آگاهی حل می‌شوند که کمر همت به تغییر جامعه بسته اند». بنابراین فلسفه مارکسیستی چراغ راه و راهنمای عمل پرولتاریاست. بقول مارکس: «فلاسفه تنها جهان را به طرق مختلف تفسیر کرده‌اند، نکته اما تغییر آن است.» (تزهایی درباره فوئرباخ)

از مارکس مجدداً می‌خوانیم: «هیچ نظم ویژه‌ای هرگز ناپدید نمی‌شود مگر اینکه تمام نیروهای مولده‌ای که برایشان در آن (نظم) جایی هست، رشد یافته باشند: و روابط تولید عالی‌تر و جدید هرگز ظاهر نمی‌شوند پیش از اینکه شرایط مادی وجودشان در بطن جامعه کهن بلوغ یافته باشد. این است که انسان همیشه تنها آن مشکلاتی را پیش روی خود می‌گذارد که قادر به حل آن‌ها است، چرا که وقتی به مسئله‌ای نگاهی نزدیک‌تر می‌اندازیم، همیشه در می‌یابیم که مسئله خود تنها وقتی ظاهر می‌شود که شرایط مادی لازم برای حل آن از قبل موجود بوده باشد و یا حداقل در روند تشکیل باشد» (نقد اقتصاد سیاسی).

ماتریالیسم دیالکتیک که توضیح دهنده

و استعمار در ایجاد دگرگونی‌های بنیادین را درک نمی‌کنند.

هر چند آنان بر علوم روز - در همه حوزه‌ها - اشراف دارند، ولی برای ایشان فهم این واقعیت که دیگر کاپیتالیسم بسان برده‌داری و فئودالیسم کاملاً کهنه و منسوخ شده، و تناقضات ذاتی نهفته در آن موجبات انهدام و فروریزی اش را آماده ساخته اند، مشکل است. شاید هم نمی‌خواهند آنرا بپذیرند و در تلاش برای حل تناقضات درونی این شیوه تولیدی اند.

در مقابل ایده آلیسم متکی به متافیزیک و ناتوان در کشف قانونمندی‌های رشد و دیالکتیک تحول جامعه، پایه تئوریک تفسیر و آینده‌نگری علمی یعنی فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی - بمثابه اجزای لاینفک فلسفه مارکس - روش تجزیه و تحلیل پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی را به ما آموزش می‌دهند، و توان و قدرت پیش‌بینی آینده و سمت و سوی درست مبارزه و اشکال متنوع آنرا در برابر چشمان ما می‌گذارند.

چنانچه قوانین دیالکتیک را بمنظور تدقیق و وارسی هر پدیده‌ای از جمله روندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه بکار بیندیم، درمی‌یابیم «آینده» فی الواقع محصول تکامل یافته آن روندها خواهد بود. بی‌هیچ انگاره‌ای کسب و دریافت این مهم حاصل تعمق و تأمل در گذشته تا به امروز، و ثمره تفسیر و تحلیل دقیق «قوانین رشد طبیعت و جامعه» است. به دیگر کلام، یک تحلیل طبقاتی مشخص از شرایط تاریخی مشخص.

آنچه مسلم است، در جوامع طبقاتی حال حاضر طبقه کارگر نیازمند یادگیری و رو آوردن به این فلسفه است، و به نظر نگارنده این سطور، این طبقه راهی و چاره‌ای بجز حمله به فلسفه طبقات مسلط (جهان بینی‌ای برای انقیاد و بهره‌کشی از توده‌های کارگر و زحمتکش) ندارد.

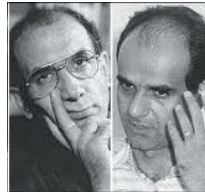
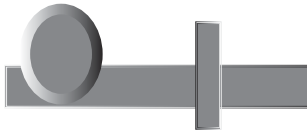
مضاف بر این، توده‌های کارگر نیازمند درک این موضوع هستند که هر چه در عالم هستی وجود دارد ناشی از ضرورت بوده، و همه آنچه هست یقیناً روزی راه نابودی، و تحول به چیز دیگری را خواهند پیمود. اگر زمانی چیزی لازم و ضروری به نظر می‌آید، زمان دیگر کاملاً نالازم و غیر ضروری است. انگلس در آنتی

اگر در دوره ای سرمایه داری نوپا در تقابل و تضاد با فئودالیسم، هر آینه نقشی مترقی و پیشرو در پیشرفت جامعه بر عهده داشت و عنصر تحول در شرایط مادی انسان‌ها بود، اما در این دوره، هم این مناسبات و شیوه تولیدی، و هم طبقه سرمایه دار دشمن ترقی اند. باز هم اگر باصطلاح دولت مدرن (دولت ملی یا دولت - ملت) برخاسته از این نظام تولیدی مبتنی بر مالکیت خصوصی نیز - که پایه‌های استثمار، نابرابری‌های اجتماعی و اشکال متنوع ستم روی آن شکل گرفت - ابتداء و در اوایل شکل‌گیری اش در مقایسه با حکومت‌های فردی (پادشاهی و...) یا نظام‌های سیاسی پیش از خود قدمی رو به پیش محسوب می‌گشت، ولیکن بسرعت و در مدت کوتاهی نشان داد که دولت طبقه مسلط (دولت بورژواها) دیکتاتوری عریان اقلیتی بر اکثریت ساکنین جوامع انسانی است. ابزاری برای مهیا ساختن شرایط بهتر بهره‌کشی، به بند کشیدن هر صدای مخالفی، سرکوب و حکمرانی بر کسانی است که غیر از فروش نیروی کارشان صاحب هیچ چیز نیستند.

همچنین اگر اندیشه ورزان سرمایه داری در مقطعی از تاریخ نگاهی ژرف به مسیر تکامل جامعه داشتند و می‌توانستند خطوط آینده را بخوبی ترسیم کنند، اینک آنها دیگر تکامل تاریخ را - که اساساً حکم به انهدام و نابودی سرمایه داری و زوال طبقه بالا دست می‌دهد - نمی‌بینند. اینان به هیچ وجه قادر نیستند بدرستی و با دقت پدیده‌های تاریخی را بررسی کرده، و جهت تکامل آن را دریابند. لنین در این خصوص چنین می‌گوید: «آنهایی که در سرایش سقوط در می‌غلطند، ابتدا قادر به محاسبه درست خط سیر خود نخواهند بود».

آری، امروزه جامعه‌شناسان، فلاسفه و اندیشمندان ایده آلیست بورژوازی و علاوه بر آنان سوسیالیست‌های بورژوا و خرده بورژوا که شناخت، آگاهی و تفکر را بیرون و در تضاد با «ماده و طبیعت» می‌پندارند و به هیچ روی ارتباطی میان این دو قائل نیستند، اهمیت بی‌چون و چرای فاکتورها و عوامل مادی در زندگی اجتماعی انسانها را نادیده می‌گیرند و نقش مؤثر و بلامنازع توده‌های تحت ستم

سالگرد قتل های زنجیره ای



آذر ماه یادآور مجموعه‌ای دیگر از جنایات جمهوری اسلامی علیه انسان‌های مبارز و آزادیخواه و نیروهای مخالف رژیم

است. این مجموعه به نام قتل‌های زنجیره ای در پرونده ننگین رژیم اسلامی سرمایه ثبت شده است. این قتل‌ها در دهه ۷۰ خورشیدی انجام گرفت و با سلاخی کردن داریوش و پروانه فروهر شروع شد. این زنجیره جنایات به ربودن، شکنجه و قتل تعداد نامعلومی از نیروهای چپ و وابستگان به گرایش‌های مختلف سیاسی منتهی شد. در حال حاضر نام ۸۰ نفر از قربانیان این دوره رژیم جهل و سرمایه ثبت شده است. در میان این قربانیان چهره‌های انسان‌های مبارز و آزادیخواهی نظیر محمد مختاری و جعفر پوینده قرار دارند.

باید گفت قتل‌های زنجیره‌ای دهه ۷۰ در واقع همزمان با سرکار آمدن خامنه ای، به عنوان رهبر مذهبی، و رفسنجانی، تحت عنوان رئیس جمهور، در سال ۱۳۶۸ شروع شد. به عبارت دیگر این قتل‌ها ادامه قتل عام چند هزار زندانی در سال ۶۷ و به دستور خمینی بود. سران رژیم، نظیر رفسنجانی، در پناه آن قتل‌ها کوشیدند با پیروی داوطلبانه از سیاست‌های اقتصادی ویرانگر صندوق بین‌المللی پول اقتصاد ورشکسته جمهوری اسلامی را نجات دهند. رفسنجانی به عنوان نماینده کلیت رژیم و سرمایه داران بخش‌های دولتی و خصوصی با اخراج دهها هزار کارگر، شناور کردن ریال و خصوصی سازیها کوشیدند اقتصاد جمهوری اسلامی را به مسیر اقتصاد بازار آزاد بیاندازند. تناقضات اقتصادی و سیاسی حکومت اسلامی سرمایه داری در ایران و پیدایش موج اعتراضات کارگری در جامعه این اقدامات را با شکستی مفتضحانه روبرو کرد. قتل‌های زنجیره ای که در آذر ۱۳۷۷ به اوج رسید به این امید طراحی شده بود تا فرصتی به دولت خاتمی داده شود تا بلکه سرمایه داری ایران را از سرآشویی ورشکستگی نجات دهد. اما اعتراضاتی داخلی و خارجی که آغاز شد دولت خاتمی را ناچار کرد اعتراف کند که کشتارهای اخیر کار وزارت اطلاعات بوده است. بقیه سران، برای تبرئه کردن کلیت رژیم مسئولیت قتل‌ها را به عهده چند آمر شکنجه و کشتار و چند شکنجه‌گر وزارت اطلاعات گذاشتند. مقامات سپاه و وزارت اطلاعات آنها را دستگیر کردند و به زیر شکنجه‌هایی

واقعی غیرقابل انکار تکامل تاریخی حیات بشریت است و بقول انگلس «دیالکتیک چیزی نیست مگر علم قوانین عمومی حرکت و رشد طبیعت، جامعه ی بشری و اندیشه»، لذا بایسته است تا در خدمت فعالیت انسان تحت استثمار قرار گیرد. همانگونه یکی از فروز و خصلت‌های بارز فلسفه مارکسیستی طبقاتی بودنش است و در خدمت توده‌های کارگر و ستمکش می‌باشد، فروز و ویژگی دیگر آن پراتیک و عمل (ماتریالیسم پراتیک) است. بدون پراتیک نمی‌توان تصور کرد که یک نظریه یا تئوری به سرانجام خود برسد. پراتیک در واقع پی و بنیاد نظریه را تشکیل می‌دهد، و تئوری نیز در اصل به پراتیک خدمت خواهد کرد. به سخنی، نظریه و پراتیک هر دو لازم و ملزوم همدیگرند. فلسفه مارکسیستی بطور شفاف بر این امر تأکید می‌کند که، نظریه و یا تئوری انقلابی به پراتیک وابسته بوده و هست، به همان وجه که پراتیک انقلابی و یا یک جنبش انقلابی به تئوری انقلابی نیازمند است. لنین در این باره می‌نویسد: «بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد».

در این برهه از زندگانی بشریت، شناخت حاصل نمودن از دنیای مادی همانا شنا کردن در دریای واقعیت، و کوشش (عمل) برای متحول ساختن آن وظیفه تاریخی پرولتاریا و حزب کمونیست این طبقه (حزبی که وسیعترین توده‌های کارگر در آن متشکل شده باشند) است. با توجه به این موضوع که پروسه دگرگونی در نظم اقتصادی- سیاسی حاکم توسط شناخت علمی مشخص و تعیین شده است، از اینرو پراتیک و کنش یگانه طبقه انقلابی (طبقه کارگر) عصر شایسته است تا بر روی یکچنین تحلیلی استوار گردد.

درک انقلابی از ماتریالیسم دیالکتیک محرک طبقه کارگر آگاه و سازمانیافته برای زیر و رو کردن این نظم وارونه است. این جهان عینی باید تغییر یابد چرا که سعادت و آسایش بشریت در اینست. توده‌های تحت ستم و استثمار رنگ نیکبختی را هنگامی می‌بینند که باعث و بانی تمامی فلاکت، سیه روزی و بی عدالتی‌های موجود یعنی نظام استثمارگر سرمایه داری به نیروی اتحاد و همبستگی ایشان به زیر کشیده شود.

۱۲/۰۴/۲۰۱۳

کشیدند که قبلا خود آنرا علیه مبارزین و مخالفین رژیم اعمال کرده بودند. آنها در این رابطه آمران شکنجه و شکنجه گران قبلی را چنان شکنجه کردند که به اعترافهای مورد نظر خامنه ای و بقیه سران تن دادند و به دروغ و بناچار گفتند عامل بیگانه، نظیر دولت آمریکا و دولت اسرائیل بوده و به دستور آنها عمل کرده اند. آنگاه آنها مسئول اصلی پرونده را با داریوش کشنده از پای در آوردند و بقیه را هم به زندان محکوم نمودند.

امروزه موقعیت رژیم، از هر نظر تضعیف شده است. مبارزات کارگری هر روزه جریان دارد و بحران و ورشکستگی اقتصادی همه ارگانهای حکومت اسلامی سرمایه را با مخاطره روبرو کرده است. سران رژیم، شامل خامنه ای، فرماندهان اصلی سپاه و اعضای دولت یازدهم، راه حل برون رفت رژیم از بن بست کنونی را در تسلیم در مقابل دولت آمریکا و بقیه دول غربی یافته اند. آنها در مذاکره اخیر ژنو امتیازات زیادی به سران کشورهای غربی دادند و آنقدر عاید خودشان نشد که حداقل به آنها ادای موفقیت درآورند. به نظر می‌رسد که سران در مذاکرات پشت پرده در مورد بحران سوریه، لبنان و کشورهای خلیج تعهداتی داده اند که بیانگر عقب نشینی بیشتر آنها در مقابل مطالبات دولت های غربی است. سران رژیم، که به دنبال این تسلیم طلبی‌ها با مخالفت جناح‌های حکومتی و گسترش اعتراضات کارگری و مردمی روبرو شده اند راه چاره را در تشدید سرکوبی یافته اند، که در سی و چهار سال گذشته علیه معترضین اعمال کرده اند.

باید توجه داشت، در حالیکه رژیم هنوز قدرت سرکوبش از بین نرفته، اما در موقعیتی نیست که بتواند فضای بعد از پایان جنگ ایران و عراق را بر جامعه حاکم نماید. شرایط سیاسی و اجتماعی امروز ایران با دهه ۶۰ قابل مقایسه نیست.

با در نظر گرفتن این واقعیت باید کوشید که کارگران و فعالین جنبش کارگری با گسترش مبارزات خود حول مطالباتشان در مسیر متحد کردن مبارزات خود و ایجاد و گسترش تشکل‌های طبقاتی و سیاسی گامهای سریعتری بردارند. با پیش روی این روند است که زمینه اتحاد جنبش کارگری با دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی فراهم می‌آید و می‌توان رژیم جمهوری اسلامی را از تشدید موج سرکوب به عقب راند و آن را از هر سو در منگنه قرار داد.

محمد نبوی

حکمتیست ها با آژیتاسیون علیه کومه‌له فقط خود را منزوی تر می کنند!

سرنوشت ملت کرد بعنوان یک ملت تحت ستم هم مشکل دارد. جهت گیری ضد ناسیونالیستی آنها هم در این مورد چندان اصلاتی ندارد، زیرا آنها در عین حمله به ناسیونالیسم کرد، گارد بسیار ضعیفی در برابر ناسیونالیسم ایرانی دارند. اگر سیاست کومه‌له در میدان عمل واقعی ناسیونالیسم کرد را تضعیف می‌کند، موضع این حزب از لحاظ واقعی همواره آب به آسیاب ناسیونالیسم کرد ریخته است.

گذشته از اینکه این گروه بر علیه کومه‌له چه می‌گوید و با چه انگیزه‌ای می‌گوید، تغییر موضع منصورحکمت در مورد مسئله ملی و تجدید نظر در موضع دموکراتیک، کلاسیک و شناخته شده مارکسیستی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" مبنای فکری بی عملی و نامربوط بودن این جریان به مبارزات مردم کردستان بر علیه ستم ملی است. این موضع در مقاله‌ای تحت عنوان "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" و انتشار آن در ۶ شماره نشریه انترناسیونال از شماره ۱۱ تا ۱۶ فوریه تا نوامبر ۱۹۹۴ رسمیت پیدا کرد. منصورحکمت در مقدمه این تجدید نظر که وی آن را "بازبینی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" مینامد چنین می‌گوید:

"چهارده سال قبل، وقتی روی پیش نویس برنامه اتحاد مبارزان کمونیست و بعدا برنامه حزب کمونیست ایران کار می‌کردیم، بند مربوط به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یکی از سر راست ترین و بی ابهام ترین بخشهای برنامه محسوب می‌شد. اگر اشتباه نکنم حتی یک رفت و برگشت جدلی ساده هم پیرامون این بند خاص صورت نگرفت. اتحاد مبارزان کمونیست و در مرحله بعد حزب کمونیست ایران، "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را بعنوان یک فرمول بدیهی و بدون قید و شرط و تفسیر ناپذیر در برنامه های خود گنجانده‌اند. بعد از سال ها امروز دوباره در جریان تهیه یک برنامه حزبی با این فرمول روبرو شده ایم. اما اینبار، برعکس، هیچ چیز این فرمول سر راست و بی ابهام بنظر نمی‌رسد. در واقع هر تک کلمه این عبارت مشکل دار، نامعین و ابهام برانگیز است. این فرمول، با این شکل، بنظر من نمی‌تواند در برنامه حزب کمونیست کارگری جای بگیرد. هدف این نوشته، که در چند شماره انترناسیونال خواهد آمد، ←

صریح تر و روشن تر، در جلسات کمیته تدارک کنگره، رو به تمام نمایندگان احزاب کردستانی، بیان نموده است و متعاقب آن نیز از طریق رسانه‌های کومه‌له اعم از سایت های اینترنتی، نشریه کثیرالانتشار پیشرو که به زبان کردی است و در اغلب مناطق کردستان پخش می‌شود و کانال ماهواره‌ای تلویزیون کومه‌له که در سراسر جهان قابل رویت است و نیز در مطبوعات و رسانه های مختلف کردستان عراق بیان وبه اطلاع توده‌های مردم کردستان رسیده است. اما یادآوری این موضوع چه فایده، مرغ آنها یک پا دارد. بسیاری از حکمتیست هائی که در نوشتن مطالب حزبشان بر علیه کومه‌له دست ندارند، درویش مسلکائی هستند، برای اینکه مبادا ایمانشان از کف برود حتی جرئت مراجعه به حجم گسترده ادبیات گفتاری و نوشتاری کومه‌له در این رابطه را ندارند. کسب نتایج حقیر تشکیلاتی هدف اینگونه آژیتاسیون‌ها علیه کومه‌له است و البته منطق حفظ انسجام فرقه چیزی جز این نیست.

حکمتیست‌ها لزومی نمی‌بینند که استدلال کنند و منطق بکار ببرند، مجموعه‌ای از الگوهای نوشتاری و رفتاری حاضر و آماده در جیب دارند که بمناسبت و بی مناسبت آنها را بکار می‌گیرند. فراخوان صادر می‌کنند و برای آنها مهم نیست اگر حتی یک نفر هم به آن پاسخ ندهد، از نظر خودشان چون حقانیت شان مفروض است می‌توانند براحتی نفس اعلام فراخوان را پیروزی فرض کنند و آنقدر آنرا تکرار کنند تا خودشان هم باور کنند.

حکمتیست ها با شادی تمام و درحالیکه از خوشحالی سرازیا نمی‌شناسند، در اطلاعیه شان می‌گویند، "کومه‌له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران از بازندگان اصلی این طرح و معامله سیاسی است." عنوان کردن همین ادعا کافی است برای اینکه، پرت بودن آنان نسبت به شناخت جنبش انقلابی مردم کردستان و بی خیال بودن شان در رابطه با مسائل و مشکلاتی که مبارزات مردم در بخش‌های مختلف کردستان با آن روبرو است نشان دهد.

مسئله تنها این نیست که این حزب موجودیت و هویت خودش را در رابطه با بد و بیراه گفتن به کومه‌له متحقق می‌کند، این را هر کس که طی سال‌های اخیر ادبیات این حزب را تعقیب کرده باشد بخوبی می‌داند، اما علاوه برآن، این حزب با مبارزات مردم کردستان و با حق تعیین

کمیته کردستان حزب حکمتیست و دیگر قلم بدستان این حزب در سایت های اینترنتی به بهانه اینکه برگزاری کنگره ملی کرد تا تاریخ نامعلومی به تعویق افتاده است، موجی دیگر از آژیتاسیون علیه کومه‌له به راه انداخته اند. پهلوان پنبه‌های حکمتیست با شرح مبسوطی از پیش بینی های "حماسی"، آنچنان فضائی در دور و بر خود بوجود آورده‌اند، که انگار به تعویق افتادن کنگره ملی کرد و یا برگزار نشدن آن، ربط مستقیمی به تحلیل و پیش بینی آنان دارد و بعداز فیل هواکردن‌های همیشگی که خصلت نمای این فرقه‌است و همه با آن آشنا هستند، در کنار تحلیل های "صد من یک غازشان" علیه کومه‌له از جمله نوشته اند:

"کومه‌له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، بعنوان یک سازمان مدعی چپ و کمونیسم از بازنده گان اصلی این طرح و این معامله سیاسی بین قدرت‌های منطقه و احزاب ناسیونالیست کرد شد».

این البته "متین ترین" بیانی است در این مورد بکار برده اند و راه برای کسان دیگرشان باز کرده اند تا هر چه از دهانشان در می‌آید بدون پروا نثار کومه‌له بکنند.

قبل از اینکه وارد بحث مربوطه بشوم جا دارد که سئوالی را از نویسنده اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست مطرح کنم و آن اینکه آیا شما در نشست های رسمی و در ملاقات‌ها و آنجا که خواهان همکاری با کومه‌له می‌شوید، آنجا هم کومه‌له را "مدعی چپ و کمونیسم" معرفی می‌کنید یا صراحتاً از آن به عنوان سازمانی کمونیستی یاد می‌کنید و به این اعتبار خواهان همکاری با آن می‌شوید؟ بگذریم، من قبلاً در نوشته‌ای تحت عنوان "پشت صحنه کنگره ملی کرد" بطور مختصر به مواضع راست و انفعالی حکمتیست‌ها درقبال جنبش انقلابی مردم کردستان ایران و جنبش رفع ستم ملی در سایر بخش‌های کردستان، پاسخ داده‌ام (مندرج در جهان امروز شماره ۳۱۲) از اینرو لازم نمی‌بینم که در جواب آنها به تکرار آن مطالب پردازم.

بعضی از نکاتی که دم و گوش بریده در ادبیات حکمتیست‌ها در قبال موضع کومه‌له آمده است، چیزی جز اقتباس ناشیانه‌ای از نوشته‌های کومه‌له از نخستین اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له تا به امروز نیست. تمام ادله اثباتی حکمتیست‌ها که آنان برای ناکامی کنگره ملی کرد در این اطلاعیه بیان کرده‌اند را نماینده کومه‌له بسیار،

کنند از جمله منزوی‌ترین و بدون نفوذترین جریانات سیاسی این منطقه هستند. خوب است که حکمتیست‌ها یکبار هم که شده از خود پرسند که چرا چنین اتفاقی افتاده است؟ آیا این سرنوشت محتوم این گروه‌ها بود که این چنین فرصت‌های تاریخی را برای تبدیل شدن به یک جریان مطرح و دخیل در منطقه از دست بدهند، یا دنباله روی کور کورانه شان از امثال حکمتیست‌ها آنها را به چنین سرنوشتی دچار کرده است؟

حکمتیست‌ها بعضاً صورت مسئله را فراموش می‌کنند. آنان در مورد اینکه مسئله کرد بعنوان یک مسئله ملی حل نشده هنوز یکی از مسائل گرهی خاورمیانه است از خود سلب مسئولیت نموده‌اند و بر اساس این تصور که در جنبش‌های دایر در کردستان احزاب بورژوا - ناسیونالیست دست بالا را دارند، احزاب کمونیستی باید از دخالت در این جنبش‌ها از خود سلب مسئولیت نمایند. کومه‌له برخلاف حکمتیست‌ها بعنوان یک جریان کمونیست و انترناسیونالیست که تلاش می‌کند، جنبش انقلابی مردم کردستان ایران را به پیروزی برساند، دخالتگری و فعالیت در مبارزات ملت کرد در سایر مناطق کردستان را یکی از عرصه‌های کار خود به حساب می‌آورد و در آن ایفای نقش می‌کند. ایفای این نقش کومه‌له بسته به امکانات و مقدرات آن بعنوان یک پرنسب به رسمیت شناخته شده است و مردم سایر بخش‌های کردستان همواره کومه‌له را یار و یاور خود دانسته‌اند. اتفاقاً بر خلاف موضع غیرمسئولانه حکمتیست‌ها در مورد شرکت کومه‌له در کمیته تدارک کنگره ملی، بعضی از احزاب و جریان‌های بورژوا - ناسیونالیست منطقه تلاش فراوانی بعمل آوردند که کومه‌له به حاشیه رانده شود، اما نفوذ و پایگاه اجتماعی کومه‌له تلاش آنان را به یاس تبدیل کرد. حکمتیست‌ها خوب می‌دانند که بر هر آنچه که بویی از کارگر و سوسیالیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان داشته باشد، مهر کومه‌له را برخورد دارد. بورژوازی کردستان آن را برسمیت شناخته، بهتر است حکمتیست‌ها نیز این واقعیت را به رسمیت بشناسند. آنها با آژیتاسیون علیه کومه‌له فقط خود را منزوی تر می‌کنند.

۱ دسامبر ۲۰۱۳

و با نوری که از جانب کومه‌له بر این حرکت می‌تابد درک محتوی و ماهیت رویدادهای مربوط به آن برایشان آسانتر خواهد شد. اینها حقیقت‌های ساده‌ای هستند که همگان آنها را می‌بینند و می‌فهمند. اما البته این گونه مقولات برای کسانی که تشکیلات برایشان چیزی در حول و حوش شرکت تعاونی اعضایشان است، قابل درک نیست. بنابراین صغری و کبری کردن حکمتیست‌ها در اینکه در "برگزار نشدن کنگره ملی کرد، کومه‌له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ازبازندگان اصلی این طرح و معامله سیاسی است." چیزی بیش از یک عقده‌گشائی خرده بورژوایی علیه کومه‌له نیست. البته ما می‌دانیم که اینگونه سخنان بر علیه کومه‌له برای حکمتیست‌ها صرفاً مصرف داخلی دارد و در واقع آنها برای حفظ یکپارچگی بسیار متزلزل "حزبشان" به اینگونه آژیتاسیون‌ها احتیاج دارند.

حکمتیست‌ها در سناریویی که برای جدال منطقه‌ای ترسیم کرده‌اند، اساساً هیچ فاکتور یا عبارت دیگر هیچ روزه و مفری برای متحقق شدن هیچ یک از خواست‌ها و مطالبات کارگران و زحمتکشان در هیچ بخشی از کردستان متصور نیستند. حکمتیست‌ها در خلوت خود و در دنیای مجازی، حزب شان را قهرمان عرصه مبارزه طبقاتی می‌دانند و در دنیای عمل و عالم واقعیت، مبارزه طبقاتی را آنچنان آلوده به مفاسد بورژوازی و ناسیونالیسم می‌دانند که برای دوری از این آلودگی فرسنگ‌ها از پراتیک و دخالت‌گری کارگری و کمونیستی دور می‌شوند و تازه اگر کسی یا حزبی به آنان هشدار داد که از پراتیک کمونیستی دور شده‌اید، خیلی حق به جانب آن را پرده پوشی می‌کنند و در عوض فعالیت کمونیستی کومه‌له در منطقه را تخطئه می‌کنند. آنها عملاً و نظراً مبارزات مردم در همه بخش‌های کردستان را به صرف اینکه خودشان در رهبری آن قرار ندارند ارتجاعی و غیر قابل پشتیبانی می‌دانند. آنها احساس مسئولیت و احساس وظیفه کومه‌له در مورد مبارزه مردم کرد در منطقه را به حساب هم‌نظری و هم‌جهتی با احزاب ناسیونالیست کرد می‌دانند. برآستی بر چنین قضاوتی چه نامی جز "شانناژ" می‌توان نهاد. چنین سیاستی و چنین شیوه کار و فرهنگی است که موجب میشود گروه‌هایی که برای نمونه در کردستان عراق از آنها هواداری می‌

یک بازبینی انتقادی از ملت و ملی‌گرایی و مفاهیم کلی‌تر و واقعیات سیاسی‌ای است که زیربنای این فرمولبندی را می‌سازند. بر مبنای این مباحثات کلی‌تر، بعداً فرمول مشخصی که برای برنامه حزب درست می‌دانم را طرح خواهم کرد." البته متعاقب این تجدید نظر منصورحکمت تحت فشار واقعیت‌های سرسخت و غیر قابل انکار اجتماعی، استثنائی در مورد کردستان قائل شد تا خود را از زیر بار این فشارها برهاند. اما فایده نداشت و تیر از کمان رها شده بود و پایه ضدیت آنها با مطالبات مردم ستم‌دیده در جنبش‌های واقعی نهاده شده بود. تقلاهای ضعیفی از جمله اعلام تشکیل گارد آزادی و غیره را هم که حکمتیست‌ها در سال‌های بعد در این زمینه انجام دادند نمی‌توانست کارساز باشد و بصورت تلاش‌های بی‌ثمری روی دستشان ماند.

مردم کردستان می‌دانند، اگر چه تحت ستم بودنشان در هر کدام از بخش‌های کردستان ویژگی خود را دارد اما در عین پیروزی‌ها و شکست‌هایشان، آوارگی و در بدری‌هایشان بر همدیگر تاثیر گذاشته‌اند. مردم کردستان بکرات توطئه‌های دولت‌های سرکوبگر منطقه را تجربه کرده و به ضرورت جستجوی راه‌های عملی برای خنثی کردن این توطئه‌ها واقف هستند. موضع کومه‌له و تلاش‌های کومه‌له و در مورد موضوع مورد بحث بر خلاف احزاب ناسیونالیست کرد و بر خلاف حکمتیست‌ها از منظر منافع مردم ستم‌دیده صورت گرفته است. کومه‌له در این رابطه همواره سیاست مسئولانه‌ای داشته است و به این اعتبار مورد اعتماد مردم کردستان است. سیاست و جهت‌گیری‌های کومه‌له از جمله سیاست در قبال کنگره ملی کرد بر خلاف ادعای ناشی از خصلت خود فریبی حکمتیست‌ها، مقبولیت توده گیر یافته است. سیاست کومه‌له در این رابطه تجربه و شناخت اکثریت مردم کردستان را در برخورد به مسائل پیچیده‌ای که در دوروبرشان می‌گذرد ارتقا داده است. مردم، مخصوصاً کارگران و زحمتکشان کردستان عملکرد کومه‌له در دوره دشواری‌ها و سختی‌هایی که بر مردم هر کدام از بخش‌های کردستان و بویژه کردستان عراق گذشته است، دیده‌اند و همواره حق‌شناسانه با آن برخورد کرده‌اند. آنها منطق شرکت در کنگره ملی کرد را از زبان کومه‌له درک می‌کنند

سایت تلویزیون کومه‌له



www.tvkomala.com

سایت کومه‌له



www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

از سایت‌های حزب

کمونیست ایران

و کومه‌له دیدن

کنید!

اطلاعیه شماره دو کمیته مرکزی کومه له در ارتباط با برگزاری "کنگره ملی کرد"



نیرو های سیاسی یکی دیگر از "موانع" سر راه برگزاری کنگره ملی کرد است و حتی می تواند برگزاری آن را بکلی منتفی نماید.

علاوه بر این باصطلاح موانع، موضع انحصارطلبانه نمایندگان پ.ک.ک و پارتی در کمیته تدارک بر سر مبحث مربوط به تعیین سهم نمایندگان هر کدام از بخش های کردستان برای شرکت در کنگره، روند تدارک برای تشکیل کنگره را با معضل جدی روبرو کرد. در این مورد هم آشکار بود که هر دو جریان تلاش می کردند که با به انحصار در آوردن اکثریت نمایندگان کنگره هژمونی خود را بر آن اعمال نمایند.

از نقطه نظر کومه له که از همان ابتدا از زاویه دفاع از منافع اکثریت مردم ستمدیده کردستان بر مواضع اصولی خود در کمیته تدارک کنگره پای فشرده است، نه بن بست مذاکرات پ.ک.ک با دولت ترکیه و نه کشمکش دو جبهه نیروهای سیاسی در کردستان سوریه بر سر تقسیم قدرت بخودی خود مانعی بر سر راه برگزاری کنگره ملی کرد نیستند. این دو مسئله سیاسی فقط در شرایطی عملاً به مانع برگزاری کنگره تبدیل شده اند که پارتی و پ.ک.ک و کلبه احزاب ناسیونالیست کرد نه از زاویه تأمین منافع و حقوق عادلانه اکثریت مردم ستمدیده کردستان، بلکه از زاویه تأمین منافع طبقه سرمایه دار کردستان، مصالح حزبی و حفظ قدرت و تنظیم روابط دیپلماتیک با این یا آن دولت و جلب رضایت آنها به جایگاه "کنگره ملی کرد" نگاه می کنند. پافشاری این نیروها بر ضرورت حضور نمایندگان دولت های سرکوبگر مردم کردستان و نماینده دولت آمریکا در کنگره ملی کرد که خط قرمز ما برای شرکت در کنگره بود، نمونه روشنی است از اینکه احزاب ناسیونالیست کرد تا چه اندازه از مبارزه جدی و واقعی برای رفع ستم ملی از مردم کرد فاصله گرفته اند.

اگر کنگره ملی کرد از جانب احزاب و نیروهای ناسیونالیست وجه المصالحه حفظ قدرت و تحکیم مناسبات دیپلماتیک با دولت های سرکوبگر منطقه قرار نمی گرفت،

داشت، ایفای نقش در فرونشاندن مبارزات توده ای در شهرهای کردستان ترکیه، هیچگونه امتیازی نداد، روند مذاکرات عملاً به بن بست رسید. دولت ترکیه نه تنها زندانیان سیاسی را آزاد نکرد، بلکه در برابر همه امتیازاتی که از پ.ک.ک گرفته است، هنوز حتی پیش نویس متن قانون اساسی جدیدی که قرار است در آن امتیازاتی برای مردم کرد برسمیت شناخته شود را تهیه نکرده و یکجانبه "پروسه آشتی" را متوقف نموده است. روشن بود که در چنین شرایطی پارتی و پ.ک.ک نمی توانستند برای چنین روند ناکامی در "کنگره ملی کرد" کسب اعتبار نمایند و با تکیه به آن شعار صلح و آشتی با دولت های سرکوبگر مردم کردستان را به جهت گیری اصلی کنگره تبدیل نمایند.

با بروز نشانه های به بن بست رسیدن پروسه صلح "پ.ک.ک" و دولت ترکیه، اینبار همین دو جریان سیاسی نه تنها پافشاری بر برگزاری زودرس کنگره را کنار گذاشتند، بلکه ابتدا با به تأخیر انداختن جلسات روتین کمیته و سپس با توسل به این برهان که موانع سیاسی بر سر راه تشکیل کنگره وجود دارد، خواهان تعویق برگزاری آن برای مدت نامعلومی شدند و اکثریت کمیته را نیز در این رابطه با خود همراه کردند.

یکی دیگر از "موانع" سیاسی سر راه تشکیل "کنگره ملی کرد" به جدال و کشمکش هایی مربوط می شود که در کردستان سوریه بر سر حاکمیت و تقسیم قدرت در بین نیروهای سیاسی آن وجود دارد. در کردستان سوریه بین "حزب اتحاد دموکراتیک ملی" (پ.ی.د) وابسته به سیاست های پ.ک.ک و احزاب و نیروهایی که بخشی از آن ها اخیراً در حزب دموکرات کردستان سوریه متشکل شدند و تحت نفوذ سیاست های "پارتی" قرار دارند، بر سر چگونگی اداره مناطق تحت کنترل و تقسیم قدرت اختلاف و چند دستگی وجود دارد. پارتی و نیروهای تحت نفوذ وی حکومت انتقالی اعلام شده در کردستان سوریه را برسمیت نمی شناسند و "پ.ی.د" را به انحصار طلبی و جنگ افروزی با جریانات اسلامی افراطی متهم می کنند. بنابراین کشمکش بین این دو جبهه از

"کمیته تدارک کنگره ملی کرد" طی اطلاعیه ای به تاریخ دهم نوامبر ۲۰۱۳ اعلام کرده است که به دلیل برخی موانع سیاسی و به انجام نرسیدن کار تدارکاتی، "کنگره ملی کرد" در زمان تعیین شده یعنی ۲۵ نوامبر سال جاری برگزار نمی شود. "کمیته تدارک" با صدور این اطلاعیه برگزاری کنگره ملی کرد را به مدت نامعلومی به تأخیر انداخت و اظهار امیدواری کرد که موانع سیاسی سر راه تشکیل کنگره ملی با دیالوگ و اهمیت دادن به منافع والای ملی برطرف گردند. در این اطلاعیه به مضمون این موانع سیاسی اشاره ای نشده است. حقیقت این است که همان نیروهای سیاسی که در زمان آغاز بکار "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" بر تعجیل در امر برگزاری کنگره حتی بدون تدارک لازم پافشاری می کردند، اکنون مانع برگزاری کنگره در زمان مقرر هستند و بر به تعویق انداختن آن به زمانی نامعین پافشاری می کنند.

با استناد به گزارشاتی هم که از مباحث "کمیته تدارک" در سطح رسانه ها انتشار یافته است و بنا به ارزیابی ما روشن است که نمایندگی "پ.ک.ک" و "حزب دموکرات کردستان عراق" (پارتی) که مبتکر طرح برگزاری کنگره در شرایط کنونی بودند، همان دو جریانی هستند که در ابتدا بر برگزاری هرچه زودتر کنگره پافشاری می کردند و اکنون خواهان به تأخیر انداختن آن هستند. علت این تغییر سیاست را در شرایطی بایستی جستجو کرد که روند موسوم به "پروسه صلح در کردستان ترکیه" به آن دچار شده است. در واقع این دو جریان می خواستند برای این حرکت کسب اعتبار نمایند و مهر تأیید کنگره ملی را به این پروسه که چیزی جز تسلیم شدن به زیاده خواهی های دولت ترکیه نبود، بکوبند. آنها می خواستند از طریق مکانیسم کنگره با جلب حمایت و سمپاتی احزاب سیاسی بخش های مختلف کردستان از "پروسه صلح در کردستان ترکیه"، برای آن مقبولیت اجتماعی در همه بخشهای کردستان بدست بیاورند. این جهت گیری ها در عین حال از حمایت دولت ترکیه نیز برخوردار بود. اما دولت ترکیه در مقابل اقدامات عملی پ.ک.ک مبنی بر رعایت آتش بس، خارج کردن نیروهایش از مناطق کردستان ترکیه، آزادی زندانیانی که در اختیار

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو

نیروهای اپوزیسیون چنین وانمود می کنند که عامل تشدید سرکوب و کشتار زندانیان بی دفاع نه دولت روحانی بلکه قوه قضائیه و اصولگرایان افراطی طرفدار خامنه ای هستند.

بر بستر این اوضاع بحرانی، رژیم جمهوری اسلامی که ظرفیت های بالقوه و کارائی سیاسی جنبش دانشجویی بعنوان زنگ هشدار نیروهای بزرگ تر اجتماعی را می شناسد، فضای پادگانی و اختناق آوری را نیز بر محیط دانشگاه ها حاکم کرده و در هفته ها و روزهای اخیر چندین نشریه دانشجویی را تعطیل کرده است. فضای حاکم بر دانشگاه ها و صف بندی سیاسی حاکم بر جنبش دانشجویی جدا از اوضاع حاکم بر جامعه ایران نیست. دانشجویان بعنوان حساس ترین بخش روشنفکران جامعه به آگاهانه ترین وجهی صف بندی سیاسی جامعه را منعکس می سازند. اگر صف بندی دانشجویان با صف بندی های سیاسی جامعه منطبق نبود، جنبش دانشجویی نمی توانست در دل تحولات سیاسی به نقش تاریخی خود عمل نماید. این اتفاقی نیست که هر جا توده های محروم و رنج دیده برای احقاق آزادی و حقوق پایمال شده خود و علیه سیاست های ریاضت اقتصادی دولت های سرمایه داری به میدان می آیند دانشجویان و جوانان در صف مقدم این مبارزات قرار می گیرند.

در شرایط کنونی که اعتراضات و مبارزات کارگران حول مطالبات شان روند رو به رشدی را در پیش گرفته است و بستر مناسبی را برای دخالگری فعالین سوسیالیست جنبش کارگری فراهم کرده است، گسترش فعالیت محافل و پیشروان چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی نیز به یک ضرورت سیاسی تبدیل شده است. فعالین سوسیالیست جنبش دانشجویی که بر متن اوضاع سیاسی کنونی مبارزات خود را پیش می برند، برای پاسخگویی به این ضرورت سیاسی لازم است که زمینه های فعالیت خود را بشناسند.

در شرایط کنونی تلاش برای بسیج و به حرکت در آوردن توده دانشجویان حول خواست آزادی بیان و آزادی تشکل و تجمع و برای شکستن فضای پادگانی و امنیتی حاکم بر دانشگاه ها و مقابله با اجرای سیاست تفکیک جنسیتی و اسلامی کردن دانشگاه ها از اولویت های فعالین جنبش دانشجویی است.

حرکت چپ در متن جنبش فراگیر دانشجویی ریشه در بیش از ۶۰ سال حضور معنوی، سیاسی و حتی تشکیلاتی کمونیست ها دارد. این حرکت امروز می تواند با اعتماد به نفس و با پیشینه پر از صداقت و شور انقلابی خود، خواست های خود را با نیازهای واقعی جامعه، کارگران و اکثریت مردم محروم و تحت ستم هماهنگ سازد. در حالیکه اصلاح طلبان حکومتی عملاً به دنبالچه دولت روحانی تبدیل شده اند و شرمگین و بدهکار سازش های خود

امسال در شرایطی ۱۶ آذر روز دانشجو را گرامی می داریم که بحران اقتصادی سرمایه داری ایران به اوج خود رسیده است و با آغاز دوره ریاست جمهوری روحانی هیچ چشم انداز روشنی برای غلبه بر این بحران و بهبود زندگی و معیشت کارگران و مردم زحمتکش بوجود نیامده است. در همین دوره روند تعطیلی کارخانه ها و مراکز تولیدی و بیکارسازی های گسترده ادامه داشته است. افزایش سرسام آور قیمت مایحتاج روزانه زندگی و تورم ۴۰ درصدی شکاف بین دستمزدهای واقعی کارگران و هزینه تامین زندگی را عمیق تر کرده است. تعمیق بحران اقتصادی و تأثیر تحریم ها بر تشدید این بحران و فقر و فلاکت توده ای و بی دورنمائی جوانان و ترس از طغیان اعتراضات مردم و ناتوانی در مقابله با تحریم ها، رژیم را ناچار کرد که بجای تعقیب تضمین بقای خود از طریق پافشاری بر تداوم برنامه هسته ای، سیاست سازش در مقابل دولت های غربی را در پیش گیرد.

اما رژیم جمهوری اسلامی که میدان گام نهادن در روند سازش با آمریکا و دیگر قدرت های غربی بازتاب خود را در گسترش اعتراضات کارگران و قشرهای محروم جامعه برای پیگیری مطالباتشان نشان خواهد داد، همزمان سیاستهای سرکوبگرانه خود را تشدید کرده است. افزایش شمار اعدام ها، سازماندهی مجدد گشت های ارشاد اسلامی، شاخ و شانه کشیدن فرمانده سپاه و رئیس ستاد کل نیروهای مسلح علیه زنان به بهانه بی حجابی و تشدید فضای امنیتی، همه اینها از پیامد سیاست سازش رژیم و زانو زدن در مقابل قدرت های غربی و هراس از طغیان خشم توده ها است. اما علیرغم تشدید فضای سرکوب از یک سو و وعده و وعیدهای دولت روحانی از سوی دیگر، اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای رو به گسترش گذاشته است. کارگران نشان داده اند که در انتظار وعده های روحانی دست روی دست نمی گذارند و مرعوب فضای سرکوب هم نمی شوند و با تداوم مبارزه خواستها و مطالبات خود را پیگیری می کنند.

تردیدی نیست همانطور که تاکنون هم شاهد بوده ایم، روند سازش رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا، امید به انتقال قدرت از بالا و با دخالت دولت آمریکا و دیگر قدرت های غربی در میان بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی را به یأس تبدیل کرده است و بخش هایی از این اپوزیسیون بار دیگر به تغییر و تحولات درون رژیم دل می بندند. این بخش از اپوزیسیون تلاش می کنند که مردم را در انتظار وعده و وعیدهای روحانی نگاه دارند. در حالی که خود روحانی از وجود هماهنگی کامل بین قوای سه گانه مجریه، قضائیه و مقننه با شخص ولی فقیه به عنوان یک دستاورد کابینه خود تأکید می کند، این بخش از

کمیته تدارک کنگره ملی کرد" می توانست از موضع دفاع از منافع اکثریت مردم کردستان ماهیت سیاست های ضدانسانی دولت ترکیه و صلح خواهی دروغین آن در روند مذاکره با پ.ک.ک را برای مردم روشن کند؛ می توانست با حمایت و پشتیبانی از مردم کردستان سوریه و انگشت گذاشتن بر مخاطراتی که این مردم ستم دیده را در شرایط پیچیده کنونی تهدید می کند روحیه همسرنوشتی را در بین مردم کردستان دامن بزند؛ می توانست با محکوم کردن اعدام فعالین سیاسی در کردستان ایران توسط رژیم هار جمهوری اسلامی به قوت قلبی برای همه مردم ستم دیده کردستان تبدیل شود. در آنصورت کنگره ملی کرد قبل از آنکه به دنیا بیاید از اعتبار برخوردار می شد و در آینده می توانست به تکیه گاهی برای تحت فشار قرار دادن دولت های سرکوبگر مردم کردستان تبدیل شود. همانطور که کومه له بارها تأکید کرده است و روند تاکنونی تدارک برای برگزاری کنگره ملی کرد و سیاست و جهت گیری های احزاب ناسیونالیست در کردستان هم بروشنی نشان داد، این احزاب منافع طبقاتی و حزبی خود را بر مصالح اکثریت مردم ستم دیده کردستان ترجیح می دهند و مردم کردستان برای رهائی از ستم ملی و کسب حق تعیین سرنوشت خود نمی توانند به آنها اتکاء کنند. مردم کردستان برای احقاق حقوق عادلانه خود در مبارزه با دولت های سرکوبگر بیش از هر زمان دیگری باید به نیروی آگاهی، اتحاد و همبستگی مبارزاتی خود متکی باشند.

کومه له

سازمان کردستان حزب

کمونیست ایران

۷ آذر ۱۳۹۲

۲۸ نوامبر ۲۰۱۳

مبارزه الهام بخش کارگران در آمریکا برای افزایش حداقل دستمزد

تورم موکول میکند و نه به افزایش حداقل دستمزد به حدی که قدرت خرید کارگران را افزایش دهد. کاهش تورم از وعده های حسن روحانی در دوره انتخابات هم بود، اما در سه ماه گذشته علیرغم ادعاهای اعضای کابینه قیمت ها به طور روزانه افزایش داشته است.

نگاهی به تاریخچه تعیین حداقل دستمزد در جمهوری اسلامی گویای این واقعیت است که حداقل دستمزد در ایران به میزان فشار و مبارزه کارگران و بدین معنی به توازن قوای بین رژیم و کارگران بستگی دارد. در طول عمر این رژیم فقط در سال ۱۳۵۸، که هنوز کارگران و نیروهای مبارز و انقلابی وسیعا در میدان بودند، حداقل دستمزد بیش از میزان تورم بوده است. در بقیه سالها حداقل دستمزد کمتر از میزان تورم اعلام شده دولتی تعیین شده است. با اینکه قانون کار در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسید و بر طبق اصل ۴۱ آن حداقل دستمزد باید بر اساس میزان تورم اعلام شده دولتی تعیین شود، اما اینکار هرگز عملی نشده است. برای نمونه بانک مرکزی در اسفند ۹۱ نرخ تورم را ۳۲ درصد اعلام کرد، ولی شورای عالی کار فقط ۲۵ درصد به حداقل دستمزد اضافه کرد و آنرا به ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان در ماه برای سال ۱۳۹۲ رساند.

این در حالی بود که نرخ تورم واقعی برای کالاهای اساسی مورد نیاز کارگران و کرایه مسکن چندین برابر آن بود و پس از آن نیز به طور روزانه افزایش یافت. تازه همین میزان از حداقل دستمزد فقط شامل حال مشمولین قانون کار می شود که طبق محاسبات مقامات رژیم تنها حدود ۱۱ میلیون نفرند. میلیونها کارگر شاغل در کارگاههای زیر ده نفر، کارگران قالبیافها، بخشی از دارندگان قرارداد های موقت و سفید امضا و نیز تمام کارگران شاغل در بازار غیر رسمی از شمول آن کنار گذاشته شده اند. افزایش دستمزد یکی از مطالبات اساسی طبقه کارگر است و تحمیل آن به دولت، سرمایه داران بخش خصوصی و سپاه پاسداران به عنوان بزرگترین کارفرما در ایران، و به مبارزات متحدانه، پیگیرانه و سازمانیافته احتیاج دارد. مبارزات و اعتراضات خیابانی کارگران "فست فود" در آمریکا و نیز تجارب مبارزاتی خود کارگران ایران میتواند سرمشقی برای مبارزه برای افزایش دستمزد در حال حاضر باشد.

روز پنجشنبه ۵ دسامبر، هزاران کارگر غذاهای آماده که به "فست فود" مشهور است برای افزایش حداقل دستمزد فدرال در ۱۳۰ شهر ایالات متحده آمریکا اعتصاب و تظاهرات کردند. این کارگران که عمدتا در رستوران های زنجیره ای به کار مشغولند خواهان افزایش حداقل دستمزد فدرال از ساعتی ۷ دلار و ۲۵ سنت به ۱۵ دلار در ساعت هستند. این اعتصاب و تظاهرات متحدانه و سازمانیافته مورد پشتیبانی کارگران آمریکا و بویژه کارگران خرده فروشی ها، کارگران خانگی و پرستاران قرار گرفت. اعتصاب و اعتراضات مذکور توسط اتحادیه بین المللی کارگران خدمات فراخوان داده شده بود. اوباما، رئیس جمهور آمریکا و شهرداران عضو حزب دموکرات در ایالات پنجاه گانه آمریکا گفته اند که در برابر این خواست کارگران تنها از افزایش حداقل دستمزد فدرال تا ساعتی ۱۰ دلار و ده سنت تا سال ۲۰۱۵ حمایت خواهند کرد.

خواست افزایش حداقل دستمزد فدرال به ۱۵ دلار در ساعت در آمریکا پشتیبانی دهها میلیون کارگر را جلب کرده و همین امر حزب دموکرات و فدراسیون کار آمریکا را به حمایت از درجه ای از افزایش دستمزد واداشته است.

مبارزات کارگران فست فود در ۱۳۰ شهر آمریکا می تواند الهام بخش کارگران ایران باشد. مسئله افزایش حداقل دستمزد سال ۱۳۹۳ در وزارت کار مطرح شده است. علی ربیعی، وزیر کار روحانی، روز ۱۳ آذر در یک برنامه تلویزیونی در مورد تعیین حداقل دستمزد وعده داد که در سال آینده قدرت خرید کارگران را افزایش خواهد داد. او گفت که در زمینه حداقل دستمزد دستور آغاز مطالعات را داده است و از هفته های آینده مذاکره با نمایندگان کارگران و کارفرمایان آغاز می شود.

ربیعی از تعیین الگوهای مختلف برای دستمزد ۹۳ سخن گفت و افزود: «یک نگاه در تعیین مزد به تورم است، اما نمی خواهیم به یک جیب کارگر چیزی اضافه کنیم و از جیب دیگر او برداریم. بنابراین می خواهیم تورم را کاهش دهیم تا قدرت خرید آن ها افزایش یابد.» این سخنان به معنای تعلیق به محال کردن افزایش قدرت خرید کارگران است. زیرا جناب وزیر، که در امر شکنجه تخصص دارد و نه در اقتصاد، این امر را به کاهش

با دستگاه حاکم هستند، سنت چپ و کمونیستی با سرفرازی میتواند پرچمدار جنبش دانشجویی باشد و ضروری است که فعالین پیشرو و سوسیالیست با اعتماد به نفس شایسته خود، سنتهای پیشرو این جنبش را پی بگیرند و جنبش دانشجویی را از زیر نفوذ نهادها و تشکل های وابسته به این جریان ارتجاعی بیرون بکشند.

– جنبش دانشجویی به مثابه جنبش توده وسیعی از جوانان آگاه، پرشور و رزمنده، لازم است از پرچمداران همبستگی و اتحاد انسان های مبارز، متعهد، آزادیخواه و برابری طلبی باشد که به دام جدا سازی ها و تفرقه های ملی و مذهبی و جنسی نمی افتند و به جز سعادت بشر و رهایی انسان از هرگونه ستم و استثمار و جهل و خرافه، به چیزی دیگر نمی اندیشند.

– تجارب و تحولات سال های اخیر زمینه های عملی اتحاد و همبستگی جنبش دانشجویی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را فراهم آورده است. در نتیجه تحرک جنبش کارگری در یک دهه گذشته و وجود طیف نسبتا گسترده ای از فعالین شناخته شده این جنبش، ارتباط گرفتن با آنها به یک امکان واقعی و عملی تبدیل شده است.

– در حالی که اوضاع منطقه ای و جهانی و مجموعه بحران هایی که رژیم اسلامی با آن دست به گریبان است زمینه های عینی را برای اعتلای اعتراضات توده ای فراهم آورده است، فعالین و پیشروان کمونیست، چپ و رادیکال جنبش دانشجویی باید با درس گرفتن از تجارب تحولات انقلابی در کشورهای منطقه، ماهیت واقعی سیاست نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران را افشا نمایند.

– بخش سوسیالیست و چپ جنبش دانشجویی با پرداختن به این جهت گیری ها و وظایف اساسی و تلاش برای رفع موانعی که سر راه این جنبش قرار دارد، می تواند جایگاه واقعی خود را در رهبری جنبش دانشجویی پیدا کند و به صفوف خود انسجام ببخشد. در راستای همین اهداف و پاسخ به این نیاز واقعی است که اتحاد عمل و همکاری میان فعالین طیف چپ و سوسیالیست رادیکال در دانشگاه ها، ضرورت و مبرمیت پیدا می کند.

به امید اینکه در ۱۶ آذر شاهد برگزاری مراسم های با شکوه روز دانشجو در دانشگاه های سراسر کشور باشیم، این روز تاریخی را گرامی می داریم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۱۲ آذر ۱۳۹۲ ۳ نوامبر ۲۰۱۳



دهانت را می بویند!

با نگاهی به شعر در این بن بست احمد شاملو

ر. سرخ

نفرت همچون شب و سرما سیاه است و نور همانند عشق و سرود روشنایی است. نور است که در بطن شب خاضعانه و بی دریغ جای خالی روز را پر می کند، تا روز بیاید. پس نفرت در این سراب که روز نیاید، به همراهی شب بر می خیزد و درب خانه را به هوای قتل چراغ و کشتن نور می کوبد. و عاشقان که نور را یاورانند از سقف به آغوشش می کشند به پستوی می برند. تا در کنار عشق بیارامند. تا عشق حسرت روشنایی نبرد.

آنکه بر در می کوبد شباهنگام به کشتن چراغ آمده است

نور در پستوی خانه نهران باید کرد

قصابان که لاشه های گوسفندان را بر چنگکها نظاره گرند، دلی خالی از عطوفت ندارند. آنان با خون آشایند، اما گاه خود در خانه چلچله دارند. آن قصابان اما که بر گذرگاهها به جستجوی عشق چشم به پیاده روها می دوزند، سلاخان عشق اند، سرودند، شعراند. آن خونی که از ساتور بر پیش بند می کشند تا ساتور برق افتد و قانون قصابان را مجری باشد خون انسان است، چرا که انسان بی عشق و سرود خونی در رگها ندارد. آن خون بر ساطور قصابان چکیده است.

آنک قصابانند بر گذرگاهها مستقر

با کنده و ساطوری خون آلود

روزگار غریبی است، نازنین

قصابان که از جنس نفرت اند. به خون و عشق و سرود و شعر سیراب نمی شوند. آنها به شکار ترانه نیز بر می خیزند اینان یکدیگر را یاورند، منادیان خطر و خاطره اند. پس ترانه هنگام که از دهان به آسمان پر می گشاید، زخم ساطور قصابان را بر قلب پر تپشش آزمون می کند و تبسم که در شوق پرواز ترانه چشم به آسمان می دوزد و بر لب می آید تا لب جای خالی ترانه را احساس نکنند، از اندوه می میرد. و عاشق شوق را در پستوی خانه به عشق و نور پیش کش می کند، تا همزادان پستو را با غوغای خود بیارایند. و در انتظار دموکراسی واقعی و سوسیالیسم روزشمارند.

و تبسم را بر لبها جراحی می کنند
و ترانه را بر دهان

شوق را در پستوی خانه نهران باید کرد

اما یاوران عشق در این جهان سرد و خاکستری

دل باز می گردد. عشق بدون عاشق جایگاهی برای پناه ندارد. عشق رنگ رویا است، که رنگ بی رنگی است که به چشم نمی آید. زمانی که تنهاست به تیرگی می گراید. پوستش شفافیت می بازد و آنگاه دیده می شود که تنها و سرگردان در جستجوی یآوری روانه است. و پاسداران اسلام و استبداد سرمایه عشق را که در تکاپوی یافتن دل سرگردان است، می یابند از سقف آویزان می کنند و یا دست ها و پاهایش را به تازیانه می بندند و یا سنگسار و یا بر جرتقیل حلق آویزش می کنند تا زجر کشد تا بمیرد.

عاشقان اما عشق را که پناهی می جوید نه بر دل خویش که در پستوی خانه شان پناه می دهند. آنجا هم عشق در غیاب دل به رنج روزگار می گذرانند. اما هرچه باشد بوی جفتش دل را حس می کند.

و عشق را کنار تیرک راه بند

تازیانه می زند

عشق در پستوی خانه نهران باید کرد

گرمای جهان از عشق است، از عاشق است. وقتی که عاشق نباشد، وقتی که عشق در پستوی خانه پنهان باشد، جهان سرد است، زمان سرد است، هوا سرد است. عشق است که راه می گشاید. اوست که درها را باز می کند و دیوارها فرو می ریزد. او که نیست راهها بسته است" کوچه ها و گذرها بن بست است" نفرت اما از جنس سرما ست. سرما را بر پوستش حریر صافانه تاب می آورد و حس نمی کند. از آتش گریزان است، از گرما می هراسد، اما هنگام که سخن از سوزاندن شعر و سرود است، و هنگام که نفرت در آرزوی وصال همزادش سکوت بی تابی می کند، آتشی را که از تن رنجیده و مقاوم سرود و شعر بر می خیزد، باید صبوری آورد. نفرت لحظه های گرما را به جان می خرد تا شعر بسوزد تا سرود خاکستر شود و شعر است که می سوزد و سرود است که بر تن خاکستر پر پر می زند تا سرما همزادش سکوت را پای کوبان در آغوش بگیرد.

در این بن بست کج و پیچ سرما

آتش را به سوختبار سرود

و شعر فروزان می دارند

به اندیشیدن خطر می کنند

روزگار غریبی است نازنین

پاسداران اسلام در راهند، چماق بدست، اوراق دعا در جیب، تا به نعش قربانیانی که به مسلخ می برند، مراسم مذهبی به جای آرند. پاسداران اسلام از جنس نفرت اند. چشمان نفرت شیشه ای است، و مات و بی حرکت. نفرت دست در جیب دنبال چاقو می گردد برای کشتن مجرم مجرم عشق است اما عشق رنگ حباب است " رنگ رویا است" پیدا نیست.

عشق به تنهایی ره نمی سپارد" همیشه همراه انسان هاست" پس مجرم عاشق است. که عشق را بوئیده است، یا چشیده است یا بلعیده است. عشق مدرک جرم است. بدون کشتن عاشق، عشق را نمی شود تنها یافت و در بند کرد. پس نخست باید از عاشق شدن گریزان کرد تا عشق تنها بماند. شهر غرق در پاسداران اسلام است که از جنس تباهی اند از جنس سیاهی اند و در سیاهی شب کمین گرفته اند. عابران همه مظنون اند. عابران همه زمانی عشق ورز بوده اند و یا هنوز عاشق اند، عاشقان باید تفتیش، زندان، شکنجه و اعدام یا سنگسار شوند. پاسداران اسلام راه را می بندند و دهانها را می بویند، مبادا که بوی عشق دهد، بوی آزادی دهد، بوی برابری دهد، بوی شرف، بوی دوستی و همبستگی دهد، اما دوست داشتن، عشق ورزیدن، برای آزادی و برابری مبارزه کردن را بویی نیست. نشاید از چشمها می خوانند، ولی نه، دهانها را می بویند. پاسداران اسلام که از جنس نفرت اند بوی دوست داشتن، را خوب حس می کنند. هر بویی که بوی او نیست، بوی دوست داشتن است. هر چیزی که نفرت نیست، عشق است. و یا ممکن است روزی عشق شود. پاسداران اسلام و سرمایه دقیقا و محتاط می دانند که بسیاری نیز دوست دارند بدون اینکه بگویند. عاشقان همزاد خطرند، غافل نباید شد. پس دل را می بویند، مجرمین بسیاریند.

دهانت را می بویند مبادا که گفته باشی

دوست دارم

دلت را می بویند

روزگار غریبی است، نازنین

عاشقان که یافته شدند، عاشقان که از میان رفتند، عشق بی پناه می ماند. عشق در دل ماوا می یابد. از دل است که بر می خیزد و بر زبان جاری می شود و از زبان است که دوباره به

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و خواسته هایی که می توانند سراسری شوند!

کارگران فصلی نیشکر هفت تپه که از روز شانزدهم آذر اعتراض خود را به کمی دستمزد، عدم بهره مندی از مزایای کارهای سخت و زیان آور، وضعیت نامناسب بیمه های درمانی و پزشکی و عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل به اطلاع مدیران شرکت رسانده بودند از روز دوشنبه هیجدهم آذر به دلیل بی اعتنائی مدیران شرکت دست از کار کشیدند. بیش از ۷۵۰ نفر از کارگران اعتصابی اعلام کرده اند تا دستیابی به خواسته هایشان به سر کار باز نخواهند گشت.

کارگران بخش های مختلف شرکت نیشکر هفت تپه پیشینه مبارزاتی طولانی در مبارزه برای تحقق خواست هایشان دارند. اما آنها با همه رزمندگی و پیگیری شان تاکنون نتوانسته اند خواست های خود را به مدیران شرکت تحمیل کنند.

واقعیت این است که فشار کارگران در صورتی کوبنده خواهد بود که مبارزات بخش های مختلف با هم هماهنگ گردند. اگر جو بیارهای پراکنده مبارزات کارگران که طی همین سه ماه گذشته شاهد چندین صحنه مبارزه کارگری در مراکز صنعتی جنوب ایران از جمله در صنایع پتروشیمی و نفت و گاز بوده ایم، به هم پیوندند به رود خروشان تبدیل می شود که هراس واقعی در دل سرمایه داران و دولت شان خواهد افکند.

با اینکه کارگران در همه نمونه های ماه های اخیر مطالبات جدی و مهمی را در زمینه افزایش دستمزد و بیمه های اجتماعی و غیره مطرح کرده اند، بطوریکه حتی در مقایسه با چند سال گذشته که عمدتاً خواست های دفاعی و محدود در حد دریافت حقوق معوقه یا تعطیل نشدن کارخانه و نظایر آن مطرح می شد، پیشرو تر و تعرضی تر هم هستند، اما چون در پیوند مبارزاتی با همدیگر قرار ندارند، کارفرمایان با روش های خاص خودشان می توانند آنها را از سر بگذرانند و این مبارزات پراکنده و بدون ارتباط با هم، کمتر موفق به تحمیل مطالبات خود به کارفرمایان و دولت شده اند.

بسیارند. و گروهی از آنان هنوز زنده اند. و فریاد گر دولت عشق اند. پرندگان، گلها و نفرت تشنه است، تشنه خون پرندگان، مایل مرگ گلها. پس باغچه را مسلخ قناری را می کند و باغ و باغچه را می سوزاند تا از لاشه قناری کبابی بسازد تا سیراب شود. تا باغ بسوزد، تا گل جزغاله شود و تا زندگی رخت بر بندد.

کباب قناری بر آتش سوسن و یاس روزگار غریبی است نازنین

در کنار این سفره که از کالبد بی جان قناری، سوسن و یاس، کرانه و تبسم انباشته است ابلیس به شکست عاشقان می خندد و کالبدهای بی جان را می جود و می درد و به هراس آنکه از کالبدها زندگی برخیزد باز می درد باز می درد این سفره، سفره عزای رهروان و عاشقان است. رهروان دنیای انسانی یعنی رهروان دموکراسی کارگری و سوسیالیسم. ابلیس در راه شکست عاشقان خدا را نیز به بازی گرفته است و خدا خود می گریزد و در پستوی خانه نهان می شود. و چشم امید بر عشق و نور و شوق می دوزد. خدا با شوق به عشق ایمان می آورد و آرزوی نور را به یآوری عشق در سر می پروراند. خدا جای خود را به عشق می دهد و ابلیس بر خود می لرزد.

ابلیس پیروز مست سور عزای ما را بر سفره نشسته است خدا را در پستوی خانه نهان باید کرد.

اطلاعیه نمایندگی کومه له در خارج کشور به مناسبت جانباختن عمر احمدزاده



ایستاد. پس از قیام مردم ایران علیه رژیم شاه و بر سر کار آمدن رژیم اسلامی، فعالیت های مبارزاتی خود را علیه این رژیم ادامه داد و در همین رابطه به صفوف کومه له پیوست و سالها در ارگان های تبلیغی کومه له با تمام توان فعالیت کرد. رفیق عمر کادری کارآموده و کاردان و در میان همسنگران از محبوبیت فراوان برخوردار بود.

نمایندگی کومه له در خارج کشور از جانب همه رفقای صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران تاسف عمیق خود را به مناسبت فقدان رفیق عمر ابراز می دارد و به همه اعضای خانواده و دوستان وی تسلیت می گوید و خود را در اندوه از دست دادن این رفیق عزیز، سهیم می داند.

با کمال تاسف اطلاع یافتیم که یکشنبه اول دسامبر ۲۰۱۳، مبارز قدیمی و چهره سرشناس کردستان، شاعر و نویسنده ستمدیدگان و استعمار شدگان، "عمر احمدزاده" معروف به "ماموستا عمر نگل"، پس از چهار سال دست و پنجه نرم کردن با بیماری سرطان در سن ۷۰ سالگی در بیمارستانی در شهر کلن آلمان، قلب ملامال از آرزوهای والایش از تپش بازماند و خانواده و دوستان و همسنگران را غرق اندوه ساخت.

رفیق عمر از دوران جوانی پای به میدان مبارزه علیه استبداد و ستم و استعمار نهاد و در برابر رژیم های شاه و فاشیستی بعث در کردستان ایران و عراق

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box 75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981

representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
khh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
cpi@cpiran.org